



بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب اسماء حسنی نوشته آیت الله استاد محمد شجاعی از انتشارات سروش  
این کتاب ارزشمند دارای 10 فصل است:  
فصل اول - اهمیت اسماء حسنی در نظام وجود  
فصل دوم - اصطلاحات مخصوص در تبیین اسماء الهی  
فصل سوم - هر اسمی که احسن الأسماء است برای خدا و مخصوص اوست  
فصل چهارم - مقصود از احسن الأسماء چیست؟  
فصل پنجم - فرق معانی اسماء الهی یا معانی اسماء مخلوقات  
فصل ششم - اسمائی که در ظاهر قرآن آمده است  
فصل هفتم - اسمائی که در روایات و دعاها آمده است

فصل هشتم - عدد ذکر شده برای اسماء در بعضی روایات چیست؟  
فصل نهم - مقام ذات و اسماء حسنی  
فصل دهم - اسماء ثبوتی و اسماء تنزیهی

گزیده ایی از کتاب اسماء حسنی:

.....

اگر در آیات قرآن، در صراحت ها، اشارات ها، و نکته های آنها به دقت و تعمق پردازیم، می بینیم خدای متعال در مقام بیان خلق و تدبیر و ابعاد آن، و در مقام بیان انحاء مختلف افاضات، و همچنین در مقام بیان بازگشت وجود، و مرگ و بعد از مرگ، و حشر و نشر، و حساب و کتاب و جزاء، و نظایر اینها، و

خلاصه اینکه، در مقام بیان آنچه در نظام وجود می گذرد، به اسماء حسنای خود اشاره فرموده و هر امری از امور را به خود، به اسم خاصی از اسماء خود که مناسب آن امر است نسبت می دهد.  
از باب مثال:  
1- در آیه 62 سوره زمر می فرماید:

« اِخْلُقْ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ »

یعنی، خدای متعال، خالق هر چیز است و اوست وکیل برهر چیز.  
در این آیه شریفه خلقت و ایجاد هر چیز را به خود با اسم «خالق» نسبت می دهد، و به عبارتی، در این آیه می فرماید، خدا به اسم «خالق» خود همه چیز را خلق می کند. ...  
4... در آیه 95 همین سوره می فرماید:  
«ان اِخْلُقْ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النُّوِيَّ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مَخْرَجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اِخْلُقْ فَانِي تُوْفِكُوْنَ».  
...در این آیه شریفه شکافته شدن دانه ها و هسته ها و ذره ها را که شکافته می شوند و از درون آنها حقایق جدیدی به ظهور می رسد، به خود با اسم « فالق » نسبت می دهد و میفرماید خدا به اسم « فالق » خود دانه ها و هسته ها و ذره ها را می شکافد و از درون آنها حقایق و پدیده های جدیدی را ظاهر می سازد . ...

اصطلاحات مخصوص در تبیین اسماء الهی  
...آنان در این باب و در قسمت های مختلف آن ، اصطلاحات مخصوص دارند که متداول در بین آنهاست، و در بیان مقصود و تفهیم آن، و نزدیک کردن و رساندن معارف عالی اسماء حسنی به اذهان و افهام، گویایی بهتر و روشنتری در این اصطلاحات وجود دارد، و راه فهم درست را برای اذهان هموارتر نموده و از لغزش ها و انحراف ها باز می دارد.  
این اصطلاحات متداول در بین آنان، بر خلاف آنچه که بعضی ها فکر می کنند، در اکثر موارد برگرفته از آیات و روایات و ادعیه مأثوره است و از آنها استفاده شده است، و در بعضی موارد هم برگرفته از تحلیل های فلسفی و عرفانی است.

نمونه هایی از اصطلاحات:

...الف - نمونه هایی از اصطلاحات متداول در خصوصیات ذات خدای متعال: «غیب ذات»، « ذات غیبی»، « هویت غیبی » و ...

این اصطلاحات را می شود به وضوح یا با تأمل و تعمق، برگرفته و استفاده شده از شواهدی دانست که به بعضی از آنها اشاره نموده و دقت و تعمق را توصیه می کنیم.

1- درآیه اول سوره مبارکه توحید می فرماید:

« بِسْمِ اِخْلُقْ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، قُلْ هُوَ اِخْلُقْ اِخْلُقْ ».

2- در آیات آخر سوره حشر می فرماید:

« هُوَ اِخْلُقْ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ

هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ - هُوَ اِخْلُقْ ...».

درآیه اول سوره توحید و در این آیات می شود کلمه « هو » را با در نظرگرفتن معنی لغوی آن مبتدا و ناظر به غیب ذات حساب کرد و اصطلاحات متداول در خصوص ذات خدای متعال را که ذکر کردیم، برگرفته و استفاده شده از اینجا دانست. ( دقت شود )

.....

ب - نمونه هایی از اصطلاحات متداول در باب جمال و جلال

« جمال »، « جلال »، « صفات جمال »، « اسماء جمال »، « صفات جلال »، « اسماء جلال »، « جمال

جلال »، « جلال جلال »، « جلال جمال » و ...

این اصطلاحات را می شود به وضوح یا با تأمل و تعمق، برگرفته و استفاده شده از شواهدی دانست که به بعضی از آنها اشاره نموده و بر دقت خوب تاکید می کنیم:

1- در مناجات الراغیین حضرت علی بن الحسین سلام الله علیه این جمله آمده است که:  
«...وافدا الی حضرت جمالک مریدا وجهک...».

از تعبیر « حضرت جمالک » که ناظر به مقام تجلی ذات به جمال است، می شود اصطلاح «جمال» و «  
صفات جمال» و « اسماء جمال» و « جمال جلال» را با تأمل استفاده کرد.

.....

کمالات حق و تابش ها

اصل هر کمالی از کمالات وجودی، و مطلق و نامحدود آن، مخصوص خداست و غیر او از خود چیزی ندارد، و به طوری که اصل وجودش از خداست، آنچه از جمال و کمال وجودی دارد، آن هم از خداست و تابشی از جمال و کمال اوست در حد معین، یعنی به اندازه قابلیت آن.  
در آیه 64 سوره حج می خوانیم :

« له ما فی السموات و ما فی الارض و إن الله الغنی الحمید »

یعنی «برای خدا و مخصوص اوست آنچه در آسمانها و زمین است و آنکه غنی است و هر کمالی را ذاتا و بی حد و بی نهایت دارد، و آنکه مورد ستایش است، خداست و بس».

همین مضمون و حقیقت را در آیات دیگر قرآن با تعبیرات مشابه و تعابیر دیگر و در هر کدام هم با نکته ها و اشارات های خاص، و با لحن ها و سیاق های متنوع، زیاد می بینیم.

این آیه شریفه و نظایر آن، اهل بصیرت و ارباب را به دقایق و حقایق زیادی هدایت می کند.

هر کدام از این قبیل آیات با اشارت های مخصوص، پرده از روی این حقیقت برمی دارد که اصل هر حُسن و بهاء، و اصل هر جمال و کمال و مطلق و نامحدود آن، مخصوص خدای متعال است، و هر حُسن و هر کمالی در هر موجود و مخلوقی، تابش محدودی است از حُسن و کمال بی نهایت او.

آز جمال و قدرت و فضل و هنر	ز آفتاب حُسن کرد این سو سفر
باز می گردند چون استارها	نور آن خورشید زین دیوارها پرتو خورشید
شد تا جایگاه	ماند هر دیوار تاریک و سیاه
(دفترینجم مثنوی)	
حافظ هم می گوید:	
هر دو عالم یک فروغ روی اوست	گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

مخلوقات همانند قالب هایی هستند که هر کدام در حد خود و به اندازه خود، تابش گاه و تجلی گاه جمال و کمال خدای متعال و به تعبیری، مجلا و مظهر کمالات وجودی اوست، چه در اصل وجود خود، و چه در کمالات وجودی خود.

بهترین دلیل بر این حقیقت در نزد صاحبان بصیرت، و نه پیش ارباب غفلت، ماجرای تبدل ها، تحول ها، صورت عوض کردن ها، و جابجا گشتن صورت ها در نظام مشهود است.

اگر در همه آنچه در عالم مشهود می گذرد دقت کنیم، به وضوح خواهیم دید هر موجود و هر مخلوقی چند صباحی به اندازه خود، محل تابش جمال و کمال خداست، و بعد از مدتی هم تمام می شود، یعنی از معرض تابش جمال و کمال او کنار می رود و موجود یا مخلوق دیگری در معرض تابش یا تابش ها قرار می گیرد و آن هم بعد از مدتی جای خود به دیگری می دهد. همین طور علی الاتصال به اندازه ای که مخلوقات در درجات مختلف پذیرا هستند، تابش های حُسن و کمال او در قالب های آنها به ظهور می رسد و در مقطع محدودی در آنها می تابد و به طور منظم و کاملا حساب شده ای قالب ها جابجا می شوند و می گذرند، و آنچه ادامه دارد، همان اصل تابش ها است. ( دقت شود ).  
مولوی می گوید :

خلق را چون آب دان صاف و زلال	اندر او تابان صفات ذوالجلال
علمشان و عدلشان و لطفشان	چون ستاره چرخ بر آب روان

و بعد از چند بیت می گوید : آب مبدل شد در این جو چند بار  
عکس آن خورشید دائم برقرار

پس بنایش نیست بر آبی روان بلکه بر اقطار عرض آسمان ( دفترششم مثنوی )

.....  
تجلیات اسمائی ذات غیبی، برای یک سلسله غایات الهی و مقاصد ربوبی، از آن جمله اینکه، مخلوقات او در مقام عبودیت و در مقام دعا و تسبیح و حمد او، از طریق اسماء او به او متوجه شوند، و به عبارتی، به اسماء او، به او روی بیاورند و او را بخوانند و بخواهند، زیرا که به غیب ذات او راهی نیست، و ذات بی نام و نشان او را نمی شود قصد کرد و متوجه شد، مگر از طریق اسماء او و به اسماء او. ( دقت شود )  
آیه 110 سوره اسراء را از این نظر هم بخوان و تدبر کن که فرمود :  
« قل ادعوا انا و ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی ».

همه مخلوقات و همه ذرات وجود به خدای متعال علم دارند، و همه به او عشق می ورزند، و به تسبیح او مشغول، و در طلب و حرکت به سوی او هستند، لکن از طریق اسماء او به اسماء او:  
«تسبیح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم انه کان حلیمًا غفورًا».

(اسرا-44) جمله ذرات عالم در نهان با تو می گویند روزان و شبان  
ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم  
چو شما سوی جمادی می روید  
از جمادی در جهان جان روید  
فَاش تسبیح جمادات آیدت  
چون ندارد جان تو قندیل ها  
دفترسوم مثنوی )  
.....

اسماء ثبوتی و اسماء تنزیهی  
اسماء حسنی خدای متعال به لحاظی به دو دسته تقسیم می شوند: اسماء ثبوتی و اسماء تنزیهی.

اسماء ثبوتی  
اسماء ثبوتی، اسمائی هستند که از کمالات ذات و صفات ثبوتیه او خبر می دهند و ثبوت کمالات و صفات کمال او را می رسانند. اکثر اسماء الهی از این قبیل است، مانند علیم، قادر، حی، قیوم، سمیع، بصیر، رحمن، رحیم، رؤوف، کریم، عفو، غفور، و نظایر آنها.

اسماء تنزیهی  
اسماء تنزیهی، اسمائی هستند که از پاکی و منزّه بودن ذات از همه نقایص و نواقص، و از همه حدود و عدم ها، و از همه صفات سلویه خبر می دهند و طهارت او از همه آنها را میرسانند، مانند، قدوس، سبحان، تعالی، لیس کمثله شیء، ... .  
.....

درجات تنزیه در بین انسانها  
به شرحی که گذشت، انسان هم به عنوان نوعی از انواع مخلوقات برای خود و به تناسب جهاز وجودی خود دارای مرتبه خاصی از تنزیه است که اختصاص به آن دارد.  
.....

درجات تنزیه در بین انسانها، از درجاب معرفت آنان به خدا سرچشمه می گیرد، و هر کس از هر درجه ای از درجات معرفت به خدا برخوردار باشد، به اندازه آن و به تناسب آن از درجات تنزیه برخوردار خواهد بود.

دریک تقسیم بندی کلی می شود چنین گفت:

- 1- کسانی که در مراحل ابتدائی ایمان و عمل هستند و از معرفت کمی برخوردارند، .....
- 2- کسانی که در مراحل بالاتر ایمان و عمل هستند و از معرفت نسبتا بالاتری برخوردارند، .....
- 3- کسانی که در مراحل کامل ایمان و عمل می باشند و از معرفت کامل بهره مند هستند، .....
- 4- و بالاخره کسانی که درکامل ترین مرحله ایمان و عمل بوده و ازکامل ترین معرفت بهره مند هستند،

.....

تنزیهی که انبیاء و اولیاء الهی دارند  
... و بالاخره دقت و تأمل در روایات و دعاهای وارده از آن حضرات، دال بر این است که آن بزرگواران  
در مقام تنزیه، خدای متعال را از آنچه در فکر ما نمی گنجد هم تنزیه می نمایند، از آنچه که جناب او منزّه  
از آن است لکن در حوصله دانش ما نیست . بعد از این گر شرح گویم ابلهی است زآنکه شرح

این ورای آگهی است  
ور بگویم عقل ها را بر کند  
ور بگویم شرح های معتبر  
ور نویسم بس قلم ها بشکند  
تا قیامت باشد آن بس مختصر

( دفتر دوم مثنوی )

آنچه در مقام تنزیه و گفتن « سبحان الله » یا « سبحان ربی العظیم » یا « سبحان ربی الاعلی » و نظایر  
اینها مقصود آن بزرگواران است، مخصوص خود آنان و مقام و منزلت آنان است، و من و تو و همچنین  
صاحبان معرفت بالا هر کدام فقط در حد خود از مقصود آنان می توانیم خبر داشته باشیم، نه اینکه همه  
مقصود آنان را بفهمیم.